فصلنامه علمی _ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۷ - صفحات ۲۴-۷

# بررسی تحلیلی سیاست اقتصادی پیامبر(ص) در تخصیص منابع

محسن مرسلپور[۱]
سعید جم[۲]

**تاریخ دریافت:۱۳۹۶/۸/۱۶ تاریخ پذیرش:۱۳۹۶/۱۱/۱۸**

**چکیده**

*هجرت پیامبر(ص) به مدینه، سرآغاز حکومت اسلامی بود. در آن زمان جامعه نوبنیاد اسلامی دارای ساختار اقتصادی ابتدایی بود. پیامبر(ص) برای اداره کردن جامعه می‌بایست این نظام را از نظر اقتصادی اصلاح می‌کرد. بنابراین ایشان به اصلاحاتی در ساختار اقتصادی مدینه اقدام نمودند. شغل‌های فاسد توسط پیامبر(ص) مذموم شمرده و حذف شدند. به جهاد و رفاه اقتصادی و اشتغال توجه ویژه‌ای شد و ایشان به توسعه عمران و آبادانی همت نمودند. روش‌های اقتصادی پیامبر(ص) در دو زمینه‌ی درآمد و هزینه بود که هدف مقاله‌ی حاضر تمرکز بر مسأله هزینه و تبیین تخصیص منابع بر پایه سیاست اقتصادی پیامبر(ص) است. برخی از روش‌های تخصیص منابع در قرآن بیان شده بود و بخشی که در قرآن نیامده بود را خود پیامبر(ص) اقدام می‌نمود. پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول تاریخی به نگارش درآمده است، درصدد بررسی سیاست اقتصادی پیامبر(ص) در تخصیص منابع و هزینه کردن بوده. بر این اساس مقاله حاضر به این نتیجه دست یافته که تخصیص منابع از سوی پیامبر(ص) در سه جهت عمده که عبارتند از ایجاد رفاه و از میان بردن فاصله طبقاتی، توانمند نمودن مسلمانان از نظر نیروی نظامی و عمران و آبادانی و توسعه اقتصادی انجام می‌شده است.*

**واژگان کلیدی:** پیامبر(ص)، مسلمین، حکومت اسلامی، اقتصاد اسلامی.
**طبقه‌بندی JEL:** N, N01

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان morsalpour@yahoo.com
۲.کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه سیستان و بلوچستان saeed.jam1370@gmail.com

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

## طرح مسئله

در ابتدای هجرت پیامبر(ص) به مدینه و شکل‌گیری حکومت اسلامی، درآمد مسلمین بسیار کم بود. با شروع غزوات، مسلمانان درآمد جدیدی به دست آوردند، که همان غنائم جنگی بود. پس از آن منابع درآمدی جدیدی برای مسلمین تشریع شد که پیامبر(ص)آن‌ها را براساس دستور خداوند دریافت می‌کرد و در مواردی هم که حکم شرعی وجود نداشت، بنا بر تشخیص خود و شرایط جامعه به دریافت آن‌ها اقدام می‌کرد. حضرت (ص) برای هزینه کردن آن هم همین روش را به کار می برد و بنا بر دستور اسلام که در قرآن بیان شده بود و بعد از آن براساس سیاست‌های خود، درآمدها را بین مسلمین تقسیم می‌نمود. از آن جایی که درآمدهای جدید متعلق به تمام مسلمین بود، پیامبر(ص) در تقسیم اموال سهم همه مسلمانان را به صورت یک‌سان در نظر می‌گرفت و تبعیضی قائل نمی‌شد و برای همین همه مسلمانان از رفاه نسبی برخوردار شدند.

مقاله حاضر سعی دارد تا سیاست‌ها و روش پیامبر(ص) را در تخصیص درآمدها مورد بررسی قرار دهد تا الگویی برای محققان و حتی دست اندرکاران عرصه‌ی اقتصاد حکومت اسلامی ایران باشد. در این راستا پژوهش بر محور این سؤال اصلی شکل گرفته که سیاست اقتصادی پیامبر(ص) در تخصیص منابع بر چه پایه‌ای بوده است؟ در پاسخ به این سؤال مقاله‌ی حاضر مفروض اصلی خود را این مسأله قرار داده که حضرت محمد(ص) بر پایه‌ی رفاه اقتصادی و آماده نگه داشتن جهادگران و توسعه اقتصادی به تخصیص منابع اقدام می‌نموده‌اند. تحقیقاتی در ارتباط با سیاست مالی پیامبر(ص)انجام شده است. مانند بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اُمویان از ابوالقاسم اجتهادی، دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد از وهاب قلیچ و همچنین منابعی مثل اقتصاد صدر اسلام از سید کاظم صدر به صورت کلی سیاست اقتصادی پیامبر(ص) را مورد بحث قرار داده‌اند اما مورد موضوع این مقاله تا کنون تحقیق مستقلی با این عنوان انجام نشده است.

## ۱. تشکیل حکومت اسلامی و اصلاحات اقتصادی توسط پیامبر(ص)

سیاست اقتصادی پیامبر برگرفته از دستورات الهی بود و در جاهایی که دستور الهی نبود، براساس صلاح دید خود پیامبر(ص) و شرایط جامعه پایه‌ریزی می‌شد. اندیشه‌های اقتصاد اسلامی در میان قوانین شریعت تکامل یافت(El-Ashker and Wilson, 2006: 32). پیامبر(ص) سیاست‌های مختلفی را برای جذب حداکثر درآمد برای مسلمین و دولت اسلامی به کار برد. بخشی از درآمدها را به مجاهدان و بخشی را نیز به همه مسلمانان اختصاص می‌داد. اما پیامبر(ص) در هزینه‌های خود در مواقع زیادی فقرا را بیشتر حمایت می‌کرد، تا آنان هم بتوانند از حداقل درآمد برای زندگی کردن برخوردار شوند؛ همان‌گونه که غنایم بنی نضیر بین مهاجران تقسیم شد و فقط دو نفر از انصار که

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

فقیر بودند از آن بهره‌مند شدند. ایشان در سیاست مالی در کسب درآمد و هم در هزینه کردن عدالت را رعایت می‌نمودند. دستورات ایشان نشان می‌دهد که در گرفتن مالیات‌ها به کسانی که آن را می‌پرداختند، فشار وارد نمی‌کردند و حتی در میدان‌های جنگ هم گاهی اوقات املاک منافقین و مشرکین را به خودشان واگذار کرده و آنان را در کسب درآمد با مسلمین شریک می‌کردند. در هزینه کردن نیز همه را به طور مساوی سهم می‌دادند. پیامبر در سیاست مالی به توسعه جامعه اسلامی هم توجه زیادی داشتند و سیاست‌هایشان به گونه‌ای بود که باعث افزایش بهره‌وری و توسعه جامعه اسلامی شود. نمونه آن تقسیم غنایم خیبر بود که در آن برای این‌که زمین‌های کشاورزی رونق خود را از دست ندهد به یهودیان خیبر اجازه دادند که در زمین‌های خود بمانند و کشاورزی کنند و نصف محصول را به مسلمانان دهند.

اداره کردن جامعه‌ی نوپا نیازمند منابع مالی و هزینه کردن آن در راه مصالح جامعه بود. در ابتدای هجرت به دلیل این‌که مهاجران به مدینه از طبقه پایین مکه و حتی نیازمندان مکه بودند و اشراف قریش هم اجازه ندادند که مهاجران اموال اندک‌شان را هم با خود ببرند و از طرف دیگر مردم مدینه غالباً کشاورز بودند و کشاورزی‌شان هم به دلیل هجوم اقوام بیابان‌گرد محدودیت داشت. نبض اقتصادی مدینه هم در دست یهودیان مدینه می‌تپید. مدینه دارای امکانات کشاورزی، بازرگانی و پیشه‌وری بود. وقتی‌که پیامبر(ص) به مدینه مهاجرت کرد، باغ ها و مزارع تماماً در مالکیت انصار بود و مهاجران صرفاً دارای نیروی کار و آن هم به شکل غیر ماهر بودند، از طرف دیگر مهاجران که در تجارت مهارت داشتند به خاطر این‌که همه یا بیشتر اموال‌شان را در مکه گذاشته بودند و امنیت لازم را هم برای تجارت در مدینه نداشتند نمی‌توانستند از مهارت خود استفاده کنند. فعالیت‌های پیشه‌وری مهم هم در مدینه در اختیار یهودیان بود و برای همین هم مهاجران در این فعالیت نقشی نداشتند. در آن موقع در مدینه منابع تولید و سرمایه که عبارت بود از مزارع، باغ‌ها و دام‌ها، نیروی متخصص و همچنین ابزار و آلات کشاورزی در اختیار انصار بود. در ابتدای هجرت فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی در مدینه محدود بود و توسط خود انصار انجام می‌شد. در سال‌های آخر هجرت بعد از گسترش امکانات رفاهی و بهبود وضع اقتصادی مسلمانان و امکان یافتن مهاجران برای انتقال بخشی از ثروت خود به مدینه آنان هم به تجارت روی آوردند.(صدر،۱۳۷۴:۲۶۳). بنابراین در اقتصاد مدینه زمین و سرمایه متعلق به انصار بود و نیروی‌کار در اختیار مهاجران بود. اقداماتی که پیامبر برای ارتقای سطح تولید و اشتغال و رفاه مسلمانان بعد از هجرت به مدینه انجام داد موارد مختلفی بود: اولین آن‌ها ایجاد کردن عقد اخوت بین مهاجران و انصار بود که باعث شد آن‌ها با هم آشنا شوند و علاقه‌مند به داد و ستد با هم‌دیگر شوند. بعد از آن پیامبر آن‌ها را تشویق کرد که با یکدیگر در فعالیت‌های کشاورزی مشارکت کنند و این امر باعث بستن قراردادهای مزارعه

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

و مساقات در بین آنان شد که در نتیجه به طور تدریجی مهارت در امور کشاورزی به مهاجران آموخته شد. در سال چهارم هجرت که زمین‌های بنی‌نضیر میان مهاجران تقسیم شد ثروت و زمین‌های مسلمانان افزایش یافت. علاوه بر آن تقسیم غنایم غزوات بنی قینقاع، بدر و سایر غنایمی که در جنگ‌های مختلف نصیب مسلمانان می‌شد باعث افزایش سرمایه مسلمانان می‌شد. یکی‌دیگر از عوامل این افزایش سرمایه، توزیع متعادل آن توسط پیامبر بود که از انباشت سرمایه نزد اشراف جلوگیری می‌کرد. اقدام دیگر پیامبر برای افرایش سرمایه مسلمین تقسیم زمین از طریق اقطاع الدور«تقسیم زمین برای خانه‌سازی» بود. به خاطر سیاست‌های پیامبر هم مبادلات زراعی و بازرگانی میان مسلمانان به صورت کارآمدی صورت می‌گرفت و هم توزیع درآمد متعادل بود. برای تقسیم اموال پیامبر مردم را به گروه‌های ده نفری تقسیم می‌کرد و برای هر کدام مسئولی که «عریف» نامیده می‌شد تعیین کرده بود. هر دوازده عریف به نمایندگی از گروه‌های ده نفری زیر نظر یک نقیب بودند که از طرف پیامبر تعیین شده بود. (صدر،۱۳۷۴:۲۷۱).

منابع مالی مسلمانان از محدودیت زیادی برخوردار بود، البته عده‌ای از مهاجران به مدینه مثل ابوبکر بن ابی قُحافه و عمر بن خطاب و رؤسای مسلمین مدینه از جمله سعد بن معاذ و سعد بن عباده دارای امکانات مالی که بتواند مشکلات را کاهش دهد بودند اما تعداد این افراد محدود و نیازهای مسلمین زیاد بود. در ابتدای هجرت، مسلمانان مدینه مهاجران از مکه را در منازل خود اسکان و برای آنان امکاناتی را فراهم کردند اما این وضع نمی‌توانست دوام یابد و نیاز به درآمدهای پایدار احساس می‌شد. با شروع غزوات امکان دست‌یابی به منابع درآمد برای مسلمین فراهم شد. اولین غنیمتی که مسلمانان به دست آوردند چند شتر و مقداری پوست و کالاهای تجارتی بود که در سریه عبدالله بن جَحش اسدی در سال دوم هجری در نخله (جایی میان مکه و طایف) به دست مسلمانان افتاد (طبری،۱۳۷۵ش،ج۳:۹۳۹). با گذشت زمان منابع مالی مسلمین افزایش یافت. این منابع مالی توسط خداوند و به صورت احکام بر پیامبر(ص) نازل شده و به مرور اصول اقتصادی اسلام شکل گرفت. بخشی از این درآمدها از غیر مسلمانان و برخی هم از مسلمانان گرفته می‌شد. پیامبر(ص) فقط در آمدهایی را اخذ و مصرف می‌کرد که برایشان ابلاغ شده بود و درآمدهای نامشروع مانند رباخواری، دزدی، غصب اموال دیگران و انجام معاملات حرام را ممنوع کرد. از سوی دیگر ایشان برخی از معاملات رایج در زمان جاهلیت مثل احتکار، تلقی رکبان (وقتی کاروانی تجاری به شهر نزدیک می‌شد، عده‌ی کمی به استقبال کاروان رفته و کالاهای مورد نیاز شهر را به قیمتی ارزان خریده و بعد آن را به قیمتی‌گران در شهر می‌فروختند) (صدر،۱۳۷۴:۱۷۶). و فعالیت‌های اقتصادی مثل تولید شراب، مجسمه‌سازی، پرورش‌خوک، خرید و فروش طعام بدون این‌که وزن یا شمرده شود، بیع «غرر» (که درآن دوکالا با هم مبادله می‌شد اما

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

خصوصیات کالا و مبلغ واقعی آن برای یک طرف از معامله‌کنندگان مشخص نبود) و فروش میوه بر سر درختان قبل از این‌که برسد و پرداخت پول و اجرت به کاهن را تحریم کرد. پیامبر همچنین استفاده از آب و چراگاه را برای همه مردم و به صورت یک‌سان مجاز می‌دانستند. (رضایی دوانی،۱۳۸۹:۳۵). در زمان پیامبر استفاده عموم مردم از ثروت‌های طبیعی مانند آب دریاها و رودخانه‌های بزرگ، هیزم بیابان‌ها، حیوانات و پرندگان صحراها و حتی قسمتی از معادن مانند معدن نمک آزاد اعلام شده بود و هر کسی می‌توانست به اندازه نیاز از این منابع استفاده کند و هیچ کسی اجازه منع دیگری را نداشت. لغو حریم‌بندی زمین‌های «حمی» هم در همین راستا بود. در عصر جاهلیت وقتی افراد به مناطق خوش آب و هوا می‌رسیدند آن منطقه را از آن خود می‌دانستند که به زمین‌های «حمی» معروف بودند. پیامبر تمام این حریم ها را لغو کرد و همه مسلمانان را در بهره‌گیری از منابع طبیعی برابر قرارداد. ( قلیچ،۱۳۸۹:۱۹۰).

## ۲. سیاست هزینه‌ی مالیات‌های اسلامی توسط پیامبر(ص)

### ۱.۲.خمس

خمس به وسیله آیه ۴۲سوره انفال که در آن آیه خدا می‌گوید: «هرگونه غنیمتی به دست مسلمانان افتد یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر خدا و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از آن‌ها است» در سال دوم هجری به عنوان اولین مالیات وضع شد. همان‌طور که از این آیه بر می‌آید، موارد مصرف خمس به شش بخش تقسیم می‌شود: خدا و پیامبر و ائمه اطهار که به این سه تا سهم امام گفته می شود و حاکم اسلامی مسئول اصلی توزیع آن است. یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان که به این سه تا هم سهم سادات گفته می‌شود. (قبادی،۱۳۸۳:۳۸). خداوند خمس را برای پیامبر و فرزندانش در عوض زکات که بر آن‌ها حرام است قرار داده. مصرف اولیه خمس برای تأمین حد نصاب درآمد برای مسلمین بود. در زمان پیامبر بخشی از خمس به عنوان «سهم الله» و «سهم الرسول» در اختیار پیامبر بوده و بخش دیگری به خویشاوندان پیامبر و قسمتی هم به یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان اختصاص داده می‌شد. وقتی که غنایم خیبر در قلعه نطاۀ و شق و کتیبه جمع‌آوری شد، پیامبر دستور داد آن را به پنج قسمت تقسیم کنند. خمس که سهم پیامبر بود به ایشان انتقال یافت که بخشی از آن را برای خرید اسلحه و پوشاک داد و به اهل بیت خود هم از آن خمس پوشاک و اثاثیه داد و به زن و مرد از فرزندان عبدالمطلب و یتیم و سائل هم از آن پرداخت کرد. (واقدی،۱۳۸۸،ج۳:۵۱۹). پیامبر دستور داد از خمس خیبر مخارج ازدواج فضل و عبدالمطلب بن ربیعۀ بن حارث پرداخت شود. عطایایی که پیامبر در روزی که غنایم هوازن را تقسیم کرد انجام داد، از خمس بود. درآمد فیء و درآمد خمس جداگانه بود و صدقات هم جدا بود.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

افرادی که از صدقات بهره‌مند می‌شدند از درآمد فیء و خمس بهره‌ای نداشتند و کسانی که از درآمد فیء و خمس بهره‌مند می شدند از صدقات چیزی نمی‌گرفتند. صدقات مختص یتیمان و فقیران و بینوایان بود و هر وقت پسر بچه‌های یتیم به بلوغ شرعی می‌رسیدند دریافتی آنان از صدقات حذف و به جای آن از فیء چیزی دریافت می‌کردند. در آن صورت لازمه آن شرکت کردن در جهاد بود و درصورت خودداری از شرکت درجهاد دریافتی آنان از فیء حذف و اجازه می‌دادند که به دنبال کار و فعالیت دیگری بروند. دو نفر به حضور پیامبر آمدند و چیزی از خمس مطالبه کردند. پیامبر به آن‌ها گفت که اگر بخواهند از خمس به آن‌ها می‌دهد ولی برای شخصی که توانایی جسمی و قدرت کسب درآمد دارد بهره‌ای از آن نیست. (واقدی،۱۳۸۸،ج۱:۳۰۵).

**۲.۲. زکات**

زکات به عنوان حق فقرا در اموال اغنیا معرفی شده است. پیامبر به عمال خود دستور می‌داد زکات را از اغنیا بگیرند و بین فقرا تقسیم کنند. پیامبر در ابتدا زکات را بر حسب رأی و اجتهاد خود تقسیم می‌کرد اما منافقان در این مورد به ایشان طعنه زدند. در پی این مسأله خداوند مصارف زکات را تعیین کرد. (شاکرالدجیلی،۱۳۷۹:۱۰۱). این مصارف عبارتند از: ۱- فقرا ۲- مساکین ۳- تألیف قلوب ۴- آزاد کردن بردگان ۵- بدهکاران ۶- فی سبیل الله ۷- در راه ماندگان ۸- پرداخت حقوق کارگزاران زکات. پس از آن پیامبر(ص) در تقسیم زکات به همه سهم نمی‌داد و فقط زکات را به همان مصارفی که در قرآن ذکر شده، می‌رساند. بنابراین ثرتمندان و افراد دارای سلامت جسمی را از زکات سهم نمی‌داد. پیامبر زکات را طوری تقسیم می‌کرد که برای یک سال کافی باشد. زمان معینی برای تقسیم زکات وجود نداشت و مقدار معینی هم نداشت بلکه پیامبر براساس تعداد افرادی که حضور داشتند و به اندازه رفع نیاز به آنان می‌داد و اگر بعد از آن چیزی باقی می‌ماند آن را در مصارفی غیر از مصارف گفته شده در قرآن تقسیم می‌کرد. (مدرّسی،۱۳۶۷:۱۳۳).

پیامبر(ص) زکات جمع‌آوری شده از یک منطقه را در همان منطقه توزیع می‌کرد و بعد از تأمین نیازهای منطقه، باقی‌مانده آن را در مناطق دیگر هم توزیع می‌کرد. علت انجام این کار توسط پیامبر این بود که سطح زندگی فقرای محل را بالا ببرد تا آنان بتوانند در کنار ثروتمندان زندگی کنند. چون منتقل شدن ثروت از ثرتمندان به فقرا در یک محل می‌تواند باعث تحرک و انسجام اجتماعی شود. پیامبر زکات بادیه نشینان را در بین خودشان و زکات شهرنشینان و اطراف آن را هم در بین خودشان تقسیم می‌کرد. ولی این امر استثنایی هم داشت، وقتی مردم کنده و حضرموت مسلمان شدند، پیامبر زکات آنان را گرفت. ایشان فرمود که قسمتی از زکات مردم حضرموت را بر قبیله‌کنده صرف کنند و زکات کنده را بر مردم حضرموت صرف کنند و از طرفی دیگر قسمتی از زکات حضرموت را بر مردم سکون صرف کنند و زکات سکون را بر مردم حضرموت صرف کنند.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

(طبری،۱۳۷۵،ج۴:۱۴۶۷). زکات در بیشتر اوقات توسط پیامبر برای تدارک جنگ و جهاد صرف می‌شد. پیامبر زکات واجب را به بنی‌هاشم اختصاص نمی‌داد، چون بر بنی هاشم حرام بود (محسنی گرگانی،۱۳۷۷:۱۹۳). به همین دلیل پیامبر هیچ‌گاه از بنی هاشم کسی را مأمور جمع آوری زکات نمی‌کرد تا از سهم مأموران زکات چیزی به او پرداخت نشود.

### ۳.سیاست پیامبر(ص) در تقسیم غنایم

سیاست پیامبر(ص) در تقسیم غنایم بیشتر بر پایه‌ی تقویت مجاهدان بود. تقسیم چهار پنجم غنایم بین شرکت‌کنندگان در جهاد، باعث تقویت مجاهدان می‌شد و پیامبر هم به این امر اهمیت ویژه‌ای می‌داد. مصرف کردن بخشی از اموالی که در اختیار پیامبر بود مثل اموال بنی نضیر برای خرید سلاح و مرکب مورد نیاز در جنگ‌ها، نشانه اهمیت جهاد بود. جنگ‌های بزرگی که پیش می‌آمد، مانند جنگ تبوک که تعداد مجاهدان شرکت کننده در آن ۳۰ تا ۷۰هزار نفر بودند به تجهیزات و آذوقه زیادی نیاز داشت و به علت آن‌که بخشی از مسلمانان توانایی تهیه آن را نداشتند، پیامبر با اموال عمومی که دریافت می‌کرد به ویژه زکات هزینه‌های جنگاوران را پرداخت کرد. (غفاری،۱۳۸۸:۵۹). در غزوه بنی قریظه پیامبر تعدادی از اسیران بنی‌قریظه را به وسیله سعد بن زید انصاری به نجد فرستاد که در آن‌جا بفروشد و هم چنین گروهی را هم همراه سعد بن عباده به شام فرستادند تا آن‌ها را بفروشد و با پول آن سلاح و اسب بخرد.

پیامبر(ص) در تقسیم غنایم جنگی عدالت اقتصادی را رعایت می‌کرد. یکی از آن مواقع بعد از جنگ بدر بود که مسلمانان در مورد تقسیم غنایم دچار اختلاف شدند. پیامبر دستور داد هر چه را به غنیمت گرفته بودند، فراهم کنند و آن‌ها را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم کردند(طبری،۱۳۷۵ش،ج۳:۹۷۵و۹۷۶). پیامبر(ص) در تقسیم غنایم به نقش‌آفرینی افراد در جنگ توجه داشت و به پیاده نظام یک سهم، به سوار نظام دو سهم و به افرادی که با بیش از یک اسب در جنگ‌ها حاضر می‌شدند سه سهم عطا می‌کردند و گاهی اوقات به سواره نظام هم سه سهم می‌دادند و همچنین به افراد متأهل دو برابر مجرد عطا می‌کردند. بعد از پایان جنگ بنی قریظه پیامبر اموال و زنان و فرزندان بنی قریظه را تقسیم و اسبان و مردان را سهم داد و خمس را برداشت، سواره نظام سه سهم گرفت، دو سهم برای اسب و یک سهم برای مرد، پیاده نظام یک سهم گرفت. در جنگ بنی قریظه ۳۶ اسب بود و برای اسبان بی‌سوار سهمی مقرر نشد به جز دو اسب. (طبری،۱۳۷۵ش،ج۳:۱۰۹۱). پیامبر از غنایم به کسانی که در جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند ولی در راستای منافع مسلمین به کار گرفته می‌شدند و یا به دلایلی نمی‌توانستند در جنگ شرکت کنند، غنیمت می‌داد. پیامبر از غنایم جنگ بدر به ۸ نفر که نبودند سهم داد. از این بین سه نفر از

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

مهاجران بودند شامل عثمان بن عفان که بر بالین دختر پیامبر که مریض بود ماندکه نهایتاً دختر پیامبر(ص) درگذشت، طلحهٔ ابن عبیدالله و سعید بن زید که آن‌ها را به جستجوی اخبار کاروان قریش فرستاده بودند. پنج نفر دیگر از انصار بودند، ابولبابه بشیربن عبدالمنذر که او را در مدینه جانشین خود کرده بود، عاصم بن عدی عجلان که پیامبر او را در ناحیه مدینه گماشته بود، حارث بن حاطب که پیامبر به علت چیزی که از بنی عمرو بن عوف شنیده بود او را از روحا به سوی آن‌ها فرستاد و حارث بن صمه و خوات بن جبیر که در روحا بیمار شده بودند. (طبری،۱۳۷۵ش،ج۳:۹۹۶و۱۱۵۴).پیامبر به کسانی که مسلمان نبودند اجازه نمی‌دادند در جنگ‌ها شرکت کنند و طبیعتاً غنیمتی هم نمی‌گرفتند. برخلاف مشرکان که به آن‌ها اجازه شرکت در جنگ داده نمی‌شد اما در پیمان‌نامه مدینه که بسته شد، گفته شد به یهودیانی که با مسلمانان در جنگ شرکت کنند انفاق خواهند کرد. همان طور که پیامبر در جنگ خیبر برای ده نفر از یهودیانی که همراه خود از مدینه برده بودند سهامی مانند مسلمانان اختصاص دادند. (واقدی،۱۳۸۸،ج۲:۵۲۲).

پیامبر(ص) به هر فرمانده‌ای که به جنگ می‌فرستاد، دستور می‌داد، هنگام برخورد با کفار ابتدا آن‌ها را به اسلام دعوت کند، اگر قبول نکردند به آن‌ها پیشنهاد جزیه دهد و اگر از پرداخت جزیه هم سرباز زدند با آنان بجنگد. اما در صورت قبول اسلام از آنان بخواهد که جزو مجاهدین شوند و به میدان‌های جنگ بروند و از مزایای مجاهدین استفاده کنند. این مزایا عبارت بود از شرکت در اموال غنایم و فیء وگرنه مانند سایر اعراب مسلمان فقط از مزایایی می‌توانستند بهره‌مند شوند که برای آن‌ها در نظر گرفته شده بود. چون استفاده از اموال غنایم و فیء اختصاص به کسانی داشت که در صف مجاهدین درمی‌آمدند و به پیشبرد اسلام کمک می‌کردند. اندک بودن غنایم و نیاز شدید مسلمانان باعث تقسیم هر چه سریع‌تر آنان می‌شد و نگهداری اموال جنبه موقتی داشت. در طول دوران حکومت پیامبر وضعیت به همین منوال بود و غنایم اندک بود و تقسیم اموال سریع و غالباً در همان میدان جنگ انجام می‌شد. پیامبر فرمود: «اگر به اندازه کوه احد طلا داشته باشم خوشحال می‌شدم که قبل از گذشت روز سوم چیزی از آن باقی نمی‌ماند مگر مقداری که برای بدهکاری کنار می‌گذارم» (أبی عبید، ۱۴۳۰ق.:۲۶۲).

غنایم خیبر در بین کسانی توزیع شد که در صلح حُدَیبیه شرکت داشتند. اعم از این‌که در جنگ خیبر شرکت کرده یا نکرده بودند. بعضی از کسانی که در حُدَیبیه شرکت نکرده بودند، در خیبر شرکت کردند مانند سباع بن عُرفُطَه غفاری که پیامبر او را جانشین خود در مدینه کرد. دو نفر هم از شرکت‌کنندگان در حُدَیبیه مرده بودند و پیامبر سهم همه آن‌ها را پرداخت کرد. همچنین به کسانی که در حُدَیبیه حضور نداشتند و فقط در خیبر شرکت کرده بودند هم سهم پرداخت شد. پیامبر در موردی استثنایی در روزی که خیبر فتح شد، جعفربن ابی طالب را که از هجرت اول به

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

حبشه آن‌جا مانده بود و در روز فتح خیبر رسید، در حالی که در عملیات فتح خیبر حاضر نبود او را از غنایم خیبر سهم داد. (ابن هشام،۱۳۶۱،ج۲:۸۴۶). علاوه بر آن گروهی از مردم دَوس همراه ابوهریره و طفیل بن عمرو و تنی چند از قبیله اشجع آمدند و در حالی که در عملیات فتح خیبر حاضر نبودند، پیامبر با اصحاب خود صحبت کردند که آنان را در غنایم شریک کنند و اصحاب هم موافقت کردند(واقدی،۱۳۸۸،ج۲:۳۹۵). پیامبر حتی به زنان و بردگانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، عطا می‌داد.

مواردی نیز وجود دارد که پیامبر(ص) از غنایم جهت تألیف قلوب استفاده نموده‌اند. مثلاً پیامبر در هنگام تقسیم غنایم جنگ حنین سهم بیشتری برای اشراف و بزرگان قریش که تازه مسلمان شده بودند، در نظر گرفت و سهمی هم به مشرکانی که به آن حضرت کمک کرده بودند، اختصاص داد، تا به این وسیله نظر آن‌ها و قبایلشان را نسبت به اسلام جلب کند. پیامبر در هنگام تقسیم غنایم این جنگ به ابوسفیان بن حرب و پسرش معاویه، حکیم بن حزام، نضیربن حارث بن کلده عبدری، علاء بن حارثه ثقفی، حارث بن هشام، صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو، خویطب بن عبد العزی، عیینهٔ بن حصن، اقرع بن حابس تمیمی و مالک بن عوف نصری صد شتر داد و به گروهی از قریشیان که مخرمهٔ بن نوفل زهری و عمیربن وهب جمحی و هشام بن عمرو از آن جمله بودند کم تر از صد شتر داد که به آنان مؤلفهٔ القلوبهم گفتند. (طبری،۱۳۷۵ش،ج۳:۱۲۱۴و۱۲۱۵). پیامبر به این وسیله کسانی را که مشکل مالی داشتند یا افراد طماع مانند ابوسفیان را به اسلام ترغیب می‌نمود و دشمنی آنان را با اسلام از بین می‌برد. نکته‌ی مهم این است که پیامبر کسانی را که دین محکمی داشتند، تألیف قلوب نمی‌کرد. همان‌طور که در تقسیم غنایم هوازن به افرادی که ایمان قوی داشتند چیزی نداد و فقط افراد سست ایمان را تألیف قلوب کرد. به‌طوری که بعد از تقسیم غنایم هوازن در جنگ حنین سعدبن ابی وقّاص گفت: «ای رسول خدا، به عُیینهٔ بن حصن و اَقْرَع بن‌حابس هر کدام صد شتر بخشیدی در حالی که به جُعَیل بن سراقهٔ ضَمْری چیزی نبخشیدی.» پیامبر فرمود: «من خواستم دل آن دو را به دست آورم که مسلمان شوند ولی جُعَیل بن سُراقه را با اسلامش واگذاشتم».(واقدی،۱۳۸۸،ج۳:۷۲۱). در موردی دیگر صفوان بن امیه در جنگ حنین و طائف حضور داشت و وقتی پیامبر به جعرّانه برگشته بودند در حالی که صفوان همراه ایشان بود به بازدید از غنایم پرداختند. صفوان به دره‌ای پر از شتر و بز و میش خیره شده بود. پیامبر به او گفتند: «از این دره خوشت آمده است؟» گفت: «آری» پیامبر فرمود: «دره و آن‌چه که در آن است از تو باشد» صفوان همانجا مسلمان شد. (واقدی،۱۳۸۸،ج۲:۶۵۳و۶۵۴). مورد دیگر درباره مالک بن عوف است که پیامبر(ص) مال و زن و فرزند وی را که اسیر مسلمانان شده بودند را پس داد و صد

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

شتر به او بخشید و مالک اسلام آورد و پیامبر او را سالار هوازن و مسلمانان قبایل اطراف طایف کرد(طبری،۱۳۷۵ش،ج۳:۱۲۱۳).

پیامبر(ص) فیء را نیز میان مردم تقسیم می‌نمود. فیء شامل تمام اموالی است که بدون جنگ از دشمن به دست می‌آمد. درآمد فیء عمدتاً برای بهبود رفاه عمومی می‌شد. در زمان پیامبر اموال فیء به بیست و پنج سهم تقسیم می‌گشت. بیست و یک سهم از آن را پیامبر بر می‌داشت و چهار سهم باقی مانده را به ترتیب در بین ذوالقربی، ایتام، مساکین و ابناء سبیل تقسیم می‌کرد (اجتهادی، ۱۳۶۳:۲۶۰). هر چه به عنوان اموال فیء به پیامبر می‌رسید، آن را بلافاصله بین حاضرین در آن‌جا تقسیم می‌کردند و تفاوتی میان مردم نمی‌گذاشتند. البته پیامبر(ص)، متأهل را دو برابر مجرد سهم می‌داد. در واقع اموال فیء در مواردی که ظاهراً در قرآن تعیین شده مصرف نمی‌شد، بلکه اموال به وسیله پیامبر یکسان بین مردم تقسیم می‌شد. پیامبر فیء بنی نضیر را به استثنای اراضی که برای خود نگه داشت تا از طریق آن مخارج شخصی و خانوادگی‌اش را تأمین کند و در صورت زیاد بودن، احتیاجات جنگی را تأمین کند و سپس برای توزیع مجدد ثروت، در مدینه استفاده کرد و آن را در بین مهاجران (که فقیر بودند) تقسیم کرد و از بین انصار فقط دو تن از فقرای آنان راسهم داد. (زرقا،۱۳۸۸:۲۲۰).

### ۴.توجه به فقرا و تلاش در جهت توسعه اقتصادی توسط پیامبر(ص)

پیامبر با اجرای عدالت و مساوات، زمینه توازن اقتصادی جامعه را فراهم کرد. ایشان تلاش وسیعی را برای کاهش فقر و برقراری رفاه در بین پیروان خود آغاز نمود. بخشی از مخارج پیامبر برای حمایت از افراد بی‌سرپرست بود، پیامبر وصیّ دو دختر اسعدبن زرارهٔ بود و آنان را به طلا و مروارید زینت داد. پیامبر به نیازمندان کمک می‌کرد. هر چه صدقه به دست ایشان می‌رسید، به اهل صفه می‌داد و هر چه هدیه به او می‌دادند، اهل صفه را شریک می‌کرد. پیامبر نابینایان و لال‌ها و زمینگیران را سرپرستی می‌کرد و مورد توجه قرار می‌داد. (محسنی گرگانی،۱۳۷۷:۳۸۵). پیامبر به آشنایان خود هم توجه و کمک می‌کرد. در غزوه حنین سواران اسلام شیماء دختر حارث بن عبد العزّی خواهر شیری پیامبر را به سوی پیامبر آوردند. او از قبیله بنی‌سعد بود. پیامبر او را شناخت و به او گفت:«اگر می‌خواهی پیش ما بمانی محبوب و مکرم خواهی بود و اگر دوست داشته باشی برگردی می‌توانی بروی» (واقدی,۱۳۸۸،ج۳:۶۹۷). شیماء اسلام آورد و برگشت. پیامبر به او سه غلام و یک کنیز بخشیدند. بِجاد از قبیله‌ی بنی اسد را نیز به خواهش شیماء بخشیدند. سپس شیماء به جعرّانه برگشت و پیامبر نزد او رفت و چند شتر و بز به او و خویشاوندان باقی مانده‌اش بخشید.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

(واقدی،۱۳۸۸،ج۳:۶۹۶و۶۹۷). همچنین پیامبر زمانی که منابع مالی رو به افزایش بود دستور می‌داد بدهی مسلمانان متوفی را از بیت‌المال بدهند. (محسنی گرگانی،۱۳۷۷:۳۳۳و۳۳۴).

پیامبر از انفال استفاده می‌کرد و بر حسب اولویت‌ها آن را در مصالح مسلمین به کار می‌برد. پیامبر این ثروت‌ها را برای مستمندان و نیازمندان جامعه و هر جا که لازم می‌دید، به عنوان رهبر حکومت اسلامی مصرف می‌کرد. در زمان پیامبر اراضی موات به ایشان تعلق داشت و مردم با اجازه ایشان در آن اراضی تصرف می‌کردند که بر طبق صلاحدید پیامبر در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

یکی از اقدامات مهم پیامبر(ص) اقدامات عمرانی بود. درصدر اسلام عمران در ساخت راه‌ها و پل‌ها، کشیدن آبراه‌ها و احیای زمین‌های کشاورزی و مانند آن خلاصه می‌شد. یکی از کارهای مهم عمرانی پیامبر(ص) اجاره دادن زمین بود. اجاره دادن زمین مشروع و مجاز بود اما با توجه به موقعیت خاص مدینه - که زمین مستعد و آب لازم برای کشاورزی را داشت ولی تولید آن کافی نبود. پیامبر با اجاره دادن زمین باعث رشد تولید شد و از اینکه زمین رها شود جلوگیری کرد. پیامبر به سرمایه گذاری‌های زیر بنایی هم توجه خاصی داشت. از اقدامات مهم ایشان برای آبادسازی واگذاری اقطاع بود. اقطاع یعنی واگذاری بعضی از زمین‌های آباد و یا غیرآباد دولتی از طرف دولت به افراد. مقطع مالک آن زمین محسوب می‌شد و دارای حق هر گونه تصرف در آن بود. اراضی اقطاعی اغلب عبارت از اراضی بی‌صاحب (دور) یا مواتی بود که به علت‌های مختلف در اختیار دولت قرار می‌گرفت و دولت هم برای آباد نگه داشتن و یا آباد کردن، آن را مشروط و یا بدون شرط به افراد واگذار می‌کرد. هرکس که زمین بایری را احیا می‌کرد، پیامبر(ص) آن زمین را به او اختصاص می‌داد، به شرطی که مالکیت آن باعث متمرکز شدن ثروت در دست عده‌ی معدودی نمی‌شد. زمین واگذار شده به افراد باید حداکثر ظرف سه سال آباد می‌شد، اگر در این مدت اقدامی جهت آباد کردن آن از طرف شخصی که زمین به او واگذار شده بود انجام نمی‌شد، زمین مذکور برگردانده می‌شد و به شخص دیگری واگذار می‌گردید. اولین اقطاع در زمان پیامبر انجام شد و در چند مورد زمین‌هایی به افراد محتاج واگذار شد. پیامبر به بلال بن حارث مُزَنی معادن «قبیله» را که در ناحیه «فرع» قرار داشت اقطاع کرد. علاوه بر آن پیامبر کوه‌های غوره و غُرابه و جُبَل در یمامه را به مجاعهٔ بن مراره اقطاع داد، زمینی در حَضرموت را به علقمهٔ بن وائل اقطاع کرد و چند قطعه زمین را هم به زبیربن عوام اقطاع کرد. (علی اکبری،۱۳۹۰:۶۰).

از جمله سایر اقدامات عمرانی پیامبر(ص) ساخت حمام، بازار و مسجد بود. ایشان محلی را هم برای ساختن حمام اختصاص دادند. علاوه بر آن به پیشنهاد یکی از اهالی محلی را هم برای ایجاد بازار در مدینه انتخاب کردند. حتی ایشان در جهت رونق بازار زمینی را به آن اختصاص داد و مالیات معامله‌کنندگان را لغو نمود(صدر،۱۳۷۴:۱۷۱و۱۷۵). اگر کسی در محلی از بازار زودتر اسکان

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

می‌یافت، پیامبر(ص) به او اجازه می‌داد تا پایان روز در آن محل به کاسبی بپردازد. همچنین وقتی ایشان به مدینه رسید، محل مسجد مدینه را که از آن دو طفل یتیم از طایفه بنی نجار بود خرید و مسجد مدینه را ساخت. (مسعودی،۱۳۴۴،ج۱:۶۳۴و۶۳۵). همچین پیامبر وقتی به غزوه تبوک می‌رفت از مدینه تا تبوک هفده مسجد بنا کرد که یکی در تبوک بود و باقی آن در راه که می‌رفت به هر منزلی که می‌رسید، یکی بنا می‌کرد.

یکی از دیگر اقدامات پیامبر(ص) جهت رونق عمران و آبادانی وقف بود. پیامبر وقف‌های متعددی انجام داده‌اند، وقف کردن هفت قطعه باغ توسط پیامبر در سال هفتم هجری از اموالی که مُخَیریق وصیت کرده بود به پیامبر داده شود نمونه‌ای از موقوفات پیامبر بود.

بخشی از هزینه‌های دولت پیامبر هم در مورد فراهم کردن شغل و افزایش تولید مردم مدینه بود. از دکترین‌های اقتصادی اسلام اشتغال و رشد اقتصادی بود(Ul Haq, 1995: 6). پیامبر(ص) به برنامه‌ریزی برای تولید و اشتغال در مدینه اقدام نمود. بعضی از اقدامات پیامبر در این مورد عبارتند از: عقد قراردادهای مزارعه و مساقات بین مهاجران و انصار: با این کار علاوه بر آن‌که مهاجران بدون زمین به کار کشاورزی مشغول می‌شدند و در این کار مهارت پیدا می‌کردند، باعث شد که مهاجران صاحب شغل شوند و تولید و بازدهی زمین‌های کشاورزی انصار هم زیادتر شود. شکل تقسیم محصول در قراردادهای مزارعه و مساقات، نصف به نصف بود. همچنین پیامبر(ص) با تهیه سرمایه و امکانات حمل و نقل، تجارت را از انحصار عده‌ای خاص آزاد کرد و افراد علاقه‌مند به تجارت را به این کار کشاند. یکی از اقدامات پیامبر در این مورد گرفتن انحصار تجارت از دست قریش و تشکیل کاروان تجاری برای مسلمانان بود. هنگام مهاجرت مسلمانان به مدینه، تجارت تقریباً در انحصار قریش بود. پیامبر برای اینکه این انحصار را از میان ببرد، ابتدا سعی کرد راه تجاری قریش را ناامن کند و در همین جهت غزوه بدر انجام شد. قریشیان راه تجاری دیگری که از عراق می‌گذشت را انتخاب کردند. پیامبر گروهی را برای مواجهه با آنان فرستادند و آن‌ها هم کاروان قریش را گرفتند و به حضور پیامبر آوردند. بعد از شکسته شدن این انحصار اقدام بعدی پیامبر این بود که سرمایه لازم برای تجارت را به همراه وسیله حمل و نقل کالا که در آن موقع شتر بود از طریق تقسیم شترهایی که در جنگ‌های مختلف به غنیمت گرفته می‌شد فراهم کردند و کاروان تجاری مسلمانان را راه انداختند. (غفاری،۱۳۸۸:۲۵۲). واگذاری اقطاع نیز در اشتغال‌زایی مؤثر بود. همچنین پیامبر اموالی را که مجاهدان اسلام از طریق غنایم به دست می‌آوردند، بعد از برداشتن خمس آن به مجاهدان تخصیص می‌داد و این غنایم می‌توانست به طور مستقیم یا غیر مستقیم باعث فراهم کردن سرمایه و وسایل کار و نهایتاً اشتغال مسلمانان شود. کمک‌های مالی مختلف مثل خمس، زکات و انفاق می‌توانست برای بیکاران مفید باشد و وسیله کار فراهم کند و مشغول به کار

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

شوند. واگذاری منابع طبیعی که به عنوان جزئی از انفال محسوب می‌شد، باعث پیدایش فعالیت‌هایی در زمینه کشاورزی و صید ماهی می‌شد. به خاطر جنگ‌های پیاپی با کفار، پیامبر مسلمین را به آشنایی و ساخت لوازم جنگی و خودکفایی در صنایع نظامی تشویق می‌کرد و این کار باعث شد مسلمانان به این فعالیت روی آورند. در مدت کوتاهی مسلمین در ساخت ابزار جنگی به خودکفایی رسیدند و این امر اشتغال زیادی را فراهم کرد. اقدام دیگر پیامبر در این مورد بستن پیمان اخوت میان انصار و مهاجران بود که به مهاجران این امکان را داد تا با استفاده از سرمایه‌های انصار مشغول به کار شوند. (غفاری،۱۳۸۸:۳۸و۳۹).

### ۵. سیاست مالی پیامبر(ص) در برابر کارگزاران حکومت اسلامی

تعداد مأموران مالی پیامبر بیش از بیست نفر بودند. ایشان برای تخمین میزان محصولات گوناگون کارشناسان متعددی در اختیار داشتند. مثلاً حُذَیفهٔ بن یَمان ارزیاب نخل خرما بود، عِتاب بن اُسَید ارزیاب تاکستان و فَروَهٔ بن عمرو بن ورَقَهء انصاری و عامربن ساعِدَه ارزیاب نخلستان‌های مدینه بودند. در زمان پیامبر(ص) هنوز دستگاه اداری شکل نگرفته بود و طبیعتاً پرداخت حقوق به صورت مدون هم درآن موقع رایج نبود، هر چند پیامبر برای اولین بار بعد از تشکیل حکومت اسلامی به این کار اقدام و عتّاب بن اُسَید را والی مکه کرد و روزی یک درهم برای او برقرار کرد. (کتّانی،۱۳۸۴:۱۳۰).عوامل پیامبر عامل صدقات بودند و سهمی را از محل جمع‌آوری زکات می‌بردند اما امیران و والیانی که از محل زکات چیزی نمی‌گرفتند معلوم نیست که آیا پیامبر برای آنها مقرّری خاصی قرار داده بود یا نه. مثلاً حقوق عتّاب بن اُسَید والی پیامبر در مکه که اولین حقوقی بود که برای والیان وضع شد آیا از محل خاصی تأمین می‌شده است یا نه. (الرفاعی،۱۳۹۳:۹۹). پیامبر درآمدها و مخارج کارگزاران خود را محاسبه می‌کرد تا آنان به ناحق پولی نگیرند. پیامبر(ص) فردی به نام ابن لیته را بر صدقات ازد گماشت. در موقع محاسبه معلوم شد که آن مرد از مردم هدیه‌هایی گرفته است. پیامبر او را سرزنش نموده و خطبه خواند: «هرکس چیزی را به ناحق بگیرد روز قیامت در حالی خدا را ملاقات می‌کند که آن حرام را با خود حمل می‌کند». ایشان از اشرافی‌گری عمال حکومتی جلوگیری می‌کردند و در تأمین هزینه‌های کارگزاران دولت از بیت المال اسراف نمی‌کردند. پیامبر فرمود: «هرکس مسئولیتی دولتی را بر عهده بگیرد می‌تواند هزینه ازدواج، تهیه منزل، تهیه مرکب و استخدام خادم را از بیت‌المال بردارد. هرکس بیشتر از این امور از بیت‌المال پول بردارد خداوند او را در روز قیامت به عنوان خیانت کار یا دزد محشور می‌کند.» (أبی‌عبید، ۱۴۳۰ق:۲۷۹).

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

### ۶. آزادی بردگان مسلمان و پرداخت خون‌بها

پیامبر(ص) بخشی از منابع را بـه آزاد نمـودن اسـرای مسـلمان و پرداخـت خـون‌بهـای مسـلمانان تخصیص می‌دادند. ایشان افرادی را که مسلمان بودند ولی در بند غیر مسلمانان بودند را با پرداخـت فدیه آزاد می‌کردند. از جمله سلمان فارسی که پیامبر بعد از جنگ اُحُـد بـا پرداخـت فدیـه اسـباب آزادی وی را فـراهم کـرد. (منتظرالقـائم،۱۳۸۶:۱۵۵). همچنـین غـلام مسـلمانِ بنـی عبدالـدار را پیامبر(ص) از دست کفار آزاد ساخت (واقدی،۱۳۸۸،ج۲:۶۶۲). یکی‌دیگر از موارد این بود که پیـامبر از ازدواج زنان مؤمنه با مردان کافر منع کـرد و دسـتور داد کـه مهریـه‌شـان را بـه کـافران بدهنـد. همچنین پیامبر بدهی‌های افراد فقیر را پرداخت می‌کرد، حتی اگر ایـن شـخص کـافر بـود. پیـامبر ابوسفیان بن حرب و مغیرهٔ بن شعبه را برای ویران کردن بت لات که بت ثقیفیان بـوداز مدینـه بـه طایف فرستاد. ابومُلَیح بن عروه و قارب بن اَسود هم می‌خواسـتند همـراه ابوسـفیان و مغیـره بـرای خراب کردن بت لات بروند. ابومُلَیح به پیامبر گفت که پدرش که کشته شد وامـی معـادل دویسـت مثقال طلا برگردن او بود و از پیامبر درخواست کرد که از زر و زیـور بـت لات ایـن وام را پرداخـت کنند و پیامبر هم قبول کردند. قارب بن اَسود هم که پدرش مرده بود همین درخواست را از پیـامبر کرد ولی پیامبر گفت: «اسود وقتی مرد کافر بود.» قارب از پیامبر خواسـت موافقـت کنـد چـون وام پدرش بر عهده او بود. پیامبر درخواست او را هم قبول کرد و وام عُروه و اَسود را از اموال بتکده لات پرداخت کردند(واقدی،۱۳۸۸،ج۳:۷۳۸).

پرداخت خون‌بها نیز هزینه‌ی دیگر حکومت اسلامی در زمان پیامبر(ص) بود. پیامبر در روز فتح مکه اعلام کرد سرزمین مکه حرمت دارد و کسی حق ندارد در آن خونریزی کند. اما یک روز بعد از فتح مکه قبیله خزاعه مردی از قبیله هُذیل را به طلب خونی از جاهلیت کشتند. وقتی این خبـر بـه پیامبر رسید، پذیرفت که خون‌بهای او را بپردازد. همچنین ایشان اعلام نمودند کـه بعـد از ایـن هـر کـس کشـته شـود، خـانواده‌اش مـی‌تواننـد کـه قاتـل را بکشـند یـا دیـه بگیرنـد. (واقدی،۱۳۸۸،ج۲:۶۴۵و۶۴۶). مورد دیگر مربوط به جنگ احد بود کـه یَمـان حُسَـیل بـن جـابر را مسلمانان بدون این‌که بشناسند، کشتند. پیامبر دستور داد تا دیه او را از اموال بدهند، ولـی حذیفـهٔ بن یمان دیه او را (که پدرش بود) به مسلمانان بخشید. همچنین در غزوه مُرَیسیع، هاشم بن ضُـبابه که به تعقیب دشمن رفته بود، در بازگشت در میان طوفان شدید شن با مـردی از قبیلـه عبـادهٔ بـن صامت بنام اوس برخورد کرد. اوس پنداشت که هاشم از مشرکان اسـت و بـه او حملـه بـرده و او را کشت. پیامبر دستور دادند تا خون‌بهای هاشم پرداخت شود(واقدی،۱۳۸۸،ج۱:۳۰۳). مهم‌ترین مورد در این خصوص پرداخت خون‌بهای بنی جَذیمه بود. بعد از فتح مکه پیامبر خالـد بـن ولیـد را فقـط برای دعوت بنی جَذیمه به اسلام به نزد آنان فرستاد ولی خالد آن‌ها را به کینه جـاهلی و بـه انتقـام

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

خون عمویش فاکه کشت. پیامبر از سه نفر از قریشیان مجموعاً صد و سی هزار درهم وام گرفت و به امام علی(ع) داد و او را فرستاد تا خون‌بهای بنی جَذیمه را پرداخت کند. امام علی(ع) همه خون‌بهای آنان را داد و اضافه آن را هم برای ضررهای احتمالی که از آن خبر نداشتند بین بنی جَذیمه تقسیم کرد و نزد پیامبر برگشت و گزارش کار خود را برای پیامبر بیان کرد و پیامبر هم کار او را تأیید کرد (طبری ،۱۳۷۵ ش،ج۳:۱۱۹۴و۱۱۹۵ و۱۱۹۶).

### ۷. سیاست پیامبر(ص) در تقسیم هدیه و صدقه

پیامبر(ص) در مورد هدیه مورد خاصی از آن با عنوان منحهٔ و منیحه را به کار برد. در این نوع هدیه فردی سرمایه‌ای را به دوست یا برادر دینی خود می‌بخشید تا برای مدتی از آن استفاده کند و بعد آن را به وی برگرداند. این هدیه می‌توانست پول، زمین یا حتی شیر بز و پشم آن باشد. منیحه یکی از ابزارهای توزیع مجدد ثروت بود که پیامبر آن را در خصوص اولین مهاجرین به مدینه به کار برد(زرقا،۱۳۸۸:۲۱۶). پیامبر(ص) هدیه را از مسلمانان می‌پذیرفت و در برابر آن پاداش می‌داد، تا با این کار باعث ترویج دوستی و یگانگی بین مسلمانان شود. ایشان علاوه بر این‌که از مسلمانان هدیه می‌گرفت، دیگران را هم به دادن و گرفتن هدیه تشویق می‌کرد. پیامبر از مشرکان هدیه قبول نمی‌کرد تا آنان را تنبیه کند یا این‌که به این وسیله به اسلام دعوت کند. پیامبر به نمایندگان قبایل که نزد ایشان می‌آمدند عطایایی می‌دادند، حتی اگر کودکی خردسال بود(واقدی،۱۳۸۸،ج۳:۷۴۵و۷۴۶).

مهم‌ترین کاربرد صدقات برای رفع نیاز فقرا بود. رفع این نیاز هم توسط افراد و هم توسط حکومت انجام می‌شد. پروژه‌های زیادی مثل خریداری چاه‌های آب و وقف کردن آن برای جامعه از محل صدقه «کمک‌های داوطلبانه» از نظر مالی تأمین شده بودند(اقبال،۱۳۸۸:۵۱و۵۲). پیامبر به خویشان خود صدقه می‌داد. ایشان از زراعت و خرمای خیبر هر سال هشتاد وسق خرما و بیست وسق جو به هر یک از همسرانش می‌داد. پیامبر صدقه دادن به خویشاوندان فقیر را ارجح می‌دانست. پیامبر به اهل ذمّه هم صدقه می‌داد. ایشان به خانواده‌ای که یهودی بودند، کنیزکی صدقه داد. زکات فطره را نزد پیامبر می‌آوردند و پیامبر مقداری از آن‌ها را به راهبان می‌بخشید (أبی عبید،۱۴۳۰ق:۸۰۴). پیامبر(ص) صدقه دادن به افراد ثروتمند یا کسانی که توانایی کار کردن داشتند، را مجاز نمی‌دانستند.

### نتیجه‌گیری

بر پایه آن‌چه بیان شد پیامبر تخصیص منابع و درآمدها را طبق دستور خدا انجام می‌داد. در جایی که در قرآن مطلبی نبود، ایشان براساس صلاح‌دید خود و بنا بر نیاز جامعه منابع را تخصیص می‌داد.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

حضرت(ص) هرگز تقسیم اموال را به تأخیر نمی‌انداخت. ایشان کارگزاران خود را برای جمع‌آوری مالیات‌های اسلامی می‌فرستاد و به محض رسیدن اموال، آن‌ها را در جهت از میان بردن فقر و سپس افزایش رفاه عمومی توزیع می‌نمود. پیامبر(ص) در انجام فعالیت‌های اقتصادی و تخصیص منابع اصولی را رعایت می‌نمودند از جمله ارجحیت فقرا براغنیا و برابری مسلمانان و غیرمسلمانان در انجام فعالیت‌های اقتصادی و بهره بردن از امتیازات آن. همچنین ایشان منافع جامعه را برمنافع فرد ارجحیت داده و اجازه نمی‌دادند هیچ کسی منافع شخص دیگر یا منافع عموم جامعه را از بین ببرد. پیامبر(ص) از اسراف در فعالیت‌های اقتصادی چه در تولید و چه در مصرف جلوگیری می‌کرد و اجازه سوء استفاده از حق مالکیت و ضرر رساندن به دیگران را نمی‌داد. مهم‌ترین اصولی که پیامبر(ص) در تخصیص منابع در نظر داشت از میان بردن فقر و کاهش شکاف طبقاتی و آماده نگه داشتن جهادگران و مهیا نمودن ابزار جنگ و همچنین اشتغال‌زایی و عمران و آبادانی و توسعه اقتصادی بود.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

## منابع


۱. ابـن هشـام، (۱۳۶۱)، سـیرت رسـول الله، ترجمـه رفیـع الـدین اسـحاق بـن محمـد همـدانی (قاضی ابرقوه)، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران، انتشـارات خـوارزمی، چـاپ دوم، جلـد دوم.

۲. أبی عبید، القاسم بن سلام، (۱۴۳۰ق) کتاب الأموال، تقدیم و دراسـۀ و تحقیـق محمـد عمـارۀ، القاهرۀ، دارُالسَّلامِ، الطّبعۀ الأولی.

۳. اجتهادی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تـا پایـان دوره اُمویـان، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.

۴. اقبال، منور، طریق الله خان، (۱۳۸۸)، تأمین مالی مخارج دولت از دیـدگاه اسـلام، عبدالحسـین جلالی و مسلم بمانپور، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.

۵. الرفاعی، محمـدانور، (۱۳۹۳)، تشـکیلات اسـلامی، سـیدجمال موسـوی، مشـهد، انتشـارات بـه نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)، چاپ اول.

۶. زرقا، محمد انس، (۱۳۸۸)، مقاله برنامه‌های تـوزیعی در اسـلام، در کتـاب گفتارهـایی در مالیـه عمومی در اسلام، داوود منظور، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.

۷. رضایی دوانی، مجید، (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مالیـه عمـومی در اسـلام، تهـران، چـاپ و صـحافی سـازمان چـاپ وانتشـارات، وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی، مرکـز تحقیـق و توسـعه علـوم انسانی(سمت)و دانشگاه مفید، چاپ اول.

۸. شاکرالدجیلی، خوله، (۱۳۷۹)، بیت‌المال پیدایش و تحولات آن، سیدمحمدصادق عارف، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، چاپ اول.

۹. صدر، سیدکاظم، (۱۳۷۴)، اقتصاد صدراسلام، تهران، مرکـز چـاپ و انتشـارات دانشـگاه شـهید بهشتی، چاپ اول.

۱۰. طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵ش)، تاریخ الطبری، ابوالقاسم پاینده، تهـران، انتشـارات اسـاطیر، چاپ پنجم، جلد۳و۴.

۱۱. علی اکبری، محمدحسین، (۱۳۹۰)، سیاست‌های مـالی امـام علـی(ع)، قـم، پژوهشـگاه علـوم و فرهنگ اسلامی معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم(تهیه:پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت(ع))، چاپ اول.


[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]

۱۲.غفاری، هادی، (۱۳۸۸)، نظام اقتصادی صدر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.
۱۳.قبادی، محمدصادق، (۱۳۸۳)، خمس و اهمیت آن دراسلام، قم، مؤسسه انتشارات حضور، چاپ اول.
۱۴.قلیچ، وهاب، (۱۳۸۹)، دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
۱۵.کتّانی، عبدالحیّ، (۱۳۸۴)، نظام اداری مسلمانان درصدراسلام، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)، چاپ زیتون، چاپ اول.
۱۶.محسنی گرگانی، احمد، (۱۳۷۷)، زکات دراسلام(شامل بحث‌های فقهی، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی)، قم، انتشارات پیام مهدی(عج)، چاپ اول.
۱۷.مدرّسی، سید محمدرضا، (۱۳۶۷)، زکات و خمس در اسلام(بررسی پیرامون منابع و مصارف و فلسفه‌های عبادی، اجتماعی و اقتصادی زکات و خمس)، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول.
۱۸.مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۴۴)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشرکتاب، جلد اول.
۱۹.منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۸۶)، تاریخ اسلام (از آغاز تا سال چهلم هجری)، تهران، اصفهان، دانشگاه اصفهان شماره انتشار۴۸۵ و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)شماره انتشار۱۰۷۱، الهیات(تاریخ تمدن و ملل اسلامی)شماره ۲۶، چاپ سوم.
۲۰.واقدی، محمدبن عمر، (۱۳۸۸)، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر(ص)، محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکزنشر دانشگاهی، چاپ دوم، جلد اول تا سوم.
1. Ul Haq, Irfan, (1995), Economic doctrines of Islam, Herndon: The international institute of Islamic thought.
2. El-Ashker, Ahmed and Rodney Wilson, (2006), Islamic economic, Leiden-Boston, Brill.

[ Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04 ]